

اخبار فرهنگی

کاهش ۶۸ درصدی

تعداد کاربران اینستاگرام در ایران

تعداد کاربران اینستاگرام از حدود ۱.۳ میلیون نفر (در هفته اول دی‌ماه ۱۴۰۴) به ۴۲۷ هزار و ۸۷۷ کاربر سقوط کرده است.
به گزارش زومیت،

تعداد کاربران اینستاگرام در هفته اول بعداز اتصال اینترنت (از پنجم خرداد) نسبت به دی ۱۴۰۴ با کاهش ۶۸ درصدی مواجه شده‌است. (بادر نظر گرفتن این که این کاربران شامل آن‌هایی می‌شود که ربات‌توانایی تشخیص آن‌ها را داشته است.) این وضعیت رami توان چنین توصیف کرد: «اینترنت آمد؛ اینترنت بدون کاربران آمد» چراکه با وجود اتصال نسبی از پنجم خرداد، ۶۸ درصد از کاربران اینستاگرام در دی ماه هنوز از این پلتفرم استفاده نکرده‌اند.



کنار گذری بر افاضات وحید جلیلی:

کماندوهای دشمن

در صداوسیمای پیاده شده‌اند!؟

عصر ایران در مطلبی با عنوان «زیاده عرضی نیست»، نوشت: «وحید جلیلی، برادر سعید جلیلی وقائم مقام صدا وسیمای گفته است: نگران پیاده کردن

کماندوهای دشمن در جنوب کشور نباشید، کماندوهای دشمن در دانشگاه‌ها پیاده شدند تا جریان فکری راه بیندازند. حالا که جلیلی کوچک، صحبت از پیاده کردن کماندوهای دشمن در دانشگاه‌ها کرده و به جای تکریم استادان غیر همسوی دانشگاه‌ها، آنان را کماندوی دشمن نامیده، بد نیست این راه م‌با به حرف‌های ایشان بیفزاییم که دشمن، اگر کماندوهای تحصیلکرده و روشنفکر را در دانشگاه‌ها پیاده کرده، کماندوهای کم سواد و کوفه‌فکرش را هم در جاهایی مانند صدا وسیمای پیاده کرده‌است. حالا چرا دشمن فرق گذاشته دو علت دارد: اول این که دشمن است و عدالت ندارد و دوم این که می‌داند برای خراب کردن جایی مانند صدا وسیمای، نیاز به خرد و اندیشه و دلسوزی نیست، برعکس جریان سازی فکری که آدم‌هایی در حد‌استاد دانشگاه می‌طلبند.»



درگذشت یک خواننده زن

شهناز کیکاووسی ملقب به افسانه ملک خواننده موسیقی در ۸۴ سالگی دار فانی را وداع گفت. به گزارش پایگاه خبری خانه موسیقی ایران، شهناز کیکاووسی ملقب به افسانه ملک خواننده موسیقی سه‌شنبه (۲۶ خردادماه) بر اثر بیماری در ۸۴سالگی در تهران دارفانی را وداع گفت. او همسر هنرمند فقید حسین ملک نوازنده سنتور بود. کیکاووسی متولد ۱۳۲۱ و فعالیت هنری خود را از هنرستان موسیقی و نوازستانی همچون عبدالله دوامی، محمود کریمی و محمدعلی امیر جاهد آغاز کرد، سال‌ها به عنوان خواننده اول با ارکسترهای فرامرز پایور، عماد رام، محمد حیدری و رحمت‌الله بدیعی همکاری داشت و پیش از انقلاب حدود ۱۲۰۰ اثر در کارنامه خود ثبت کرد. کیکاووسی پس از انقلاب به تدریس موسیقی روی آورد و در سال‌های پایانی عمر، دوبار بار کستر افلیا بر توبرای بانوان در فرهنگسرای نیاوران به صحنه رفت که آخرین اجرای وی در مهرماه ۱۳۹۶ قم خورد.



شهناز کیکاووسی ملقب به افسانه ملک خواننده موسیقی سه‌شنبه (۲۶ خردادماه) بر اثر بیماری در ۸۴سالگی در تهران دارفانی را وداع گفت. او همسر هنرمند فقید حسین ملک نوازنده سنتور بود. کیکاووسی متولد ۱۳۲۱ و فعالیت هنری خود را از هنرستان موسیقی و نوازستانی همچون عبدالله دوامی، محمود کریمی و محمدعلی امیر جاهد آغاز کرد، سال‌ها به عنوان خواننده اول با ارکسترهای فرامرز پایور، عماد رام، محمد حیدری و رحمت‌الله بدیعی همکاری داشت و پیش از انقلاب حدود ۱۲۰۰ اثر در کارنامه خود ثبت کرد. کیکاووسی پس از انقلاب به تدریس موسیقی روی آورد و در سال‌های پایانی عمر، دوبار بار کستر افلیا بر توبرای بانوان در فرهنگسرای نیاوران به صحنه رفت که آخرین اجرای وی در مهرماه ۱۳۹۶ قم خورد.



«کوری» سریال جدید نمایش خانگی

به گزارش روابط عمومی فیلم نت، سریال «کوری» به کارگردانی سجاد پهلوان‌زاده، تهیه‌کنندگی کاظم دانشی و نویسندگی امیر ایلبی از جمعه ۲۹

خرداد ۱۴۰۵ هر هفته ۱۲ ظهر در پلتفرم فیلم نت منتشر می‌شود. میرلازاری، امیرجعفری، سارا بهرامی، امیر نوروزی و محسن قصابیان، با هنرمندی: عباس کشمیری، شهرام قائدی، و پرویز فلاحی پور، با معرفی: سحر لطفی، وحید منظرلی، حدیث میرامینی، مجید نوروزی، ستایش دهقان، پویا نوروزی، غزاله کرمی، جلال محبی و محمد اشکان فرو با حضور: سید علی صالحی، عرفان ناصری، پینا میرزطهماسب، مریم کاویانی، بازیگران این اثر هستند. پوستر رسمی سریال «کوری» که از جمعه‌ای هفته پخش خود را از فیلم‌نت شروع می‌کند، منتشر شد.



سگی که حرف نمی‌زد، کتاب نوشت!

کتاب خاطراتی از زبان «گرومیت»، سگ وفادار مجموعه انیمیشن‌های «والاس و گرومیت» به زودی منتشر خواهد شد و قرار است در این اثر، روزهای

ماجراجویی‌های این دو شخصیت انیمیشنی بر ملا شود. به گزارش ایسنا، «گرومیت»، شخصیت سگ انیمیشن‌های «والاس و گرومیت» بالاخره سکوت خود را می‌شکند و خاطراتی می‌نویسد. به گفته «پوری»، ناشر این کتاب پس از مدت‌ها خویشتن‌داری، اکنون زمان آن فرا رسیده که «گرومیت» از راهی داستان‌های این مجموعه‌بازمه را افاش کند. این کتاب قرار است در ماه اکتبر منتشر شود و اولین باری خواهد بود که مخاطبان کلامی از خود «گرومیت» را که در انیمیشن‌های محبوب کمپانی «آرمن» هیچ دیالوگی ندارد، می‌خوانند. «تیک پارک»، خالق این شخصیت گفت: «بسیار خوشحالم که اعلام کنم گرومیت، سگ وفادار و بسیار باهوش والاس، تصمیم گرفت که سکوتش را بشکند، قلم به دست بگیرد، و پنجه روی صفحه کلید بگذارد و برخی از درونی‌ترین افکار و احساسات خود را با جهان به اشتراک بگذارد.» «ناشر» در معرفی نویسنده، «گرومیت» را به عنوان بافنده، شیرینی‌پز و باغبانی بااستعداد توصیف کرده است: «او دو بار برای کدوهایش در مسابقات جایزه گرفته است. اگر چه بسیار کتاب‌خوان است اما این اولین کتاب اوست. او می‌خواهد بداند یک سگ چقدر می‌تواند خوب باشد.»

رقص معاصر، سرخوشی و شغف را تا سرحدانش به پیش برده و تماشایش را به امری لذت‌بخش بدل می‌کند. همان بدن‌هایی که در نسبت باحوادث اجتماعی این روزها، بی‌تفاوتی پیشنه کرده و ابایی از سرپیچی از فرامین اجتماعی راندارند. بنابر این با اجرایی روبرو هستیم که به مخاطب طبقه متوسط این روزهای تئاتر که باپیش‌فرض‌های ثابت ومطمئن، قدم‌به‌سالن «کاخ هنر» گذاشته ودر پی تماشای یکی از همان همیشگی‌های مرسوم نمایشی است، چندان نامی ندهد و کمابیش تفسیرناپذیر و باغی باقی می‌ماند. از این منظر می‌توان سیاست اجرایی نمایش ایکس را آشکار کردن بحران بازنمایی واقعیت اجتماعی موجود از طریق زبان دانست: زبانی مخدوش که در بند تولید معنابوده و همچون بدن بدون اندام لوزی، ناپهنگام و از جادرفته‌است.

اما نکته اینجااست که این مرزبندی سفت و سخت با جهان اجتماعی بیرون، خودش را اعمال کند و به شکل تازه‌ای منتهی شده و اتصال امر انضمامی با امر کلی را قطع کند. البته اجرا مدام در تلاش است امر انضمامی را احضار کرده و جایگه خویش را به رخ کشد. فی‌المثل بار جاع به سرزمین ایسلسند اجرا در پی آن است که موقعیت تاریخی و جغرافیایی‌اش را متعین کرده و پلی به جهان بیرون از ذهن کارگردان بزند. تقلائی ناممکن که تا حدودی ناقص می‌ماند و نفوذناپذیر. به هر حال خودآیینی یک اثر هنری و مرزهایی که باوضع موجود می‌کشد شکلی از اعلام حضور و سیاست اجرایی است. در این میان یافتن اتصالات بیشتر با جهانی بیرون از امر ذهنی، می‌تواند تعین مادی و تاریخی اثر را شدت بخشیده و مخاطبان را به مشارکت فزون‌تر در ساختن یک فضای مشترک اجرایی دعوت کند.

از نکات قابل‌اعتنای اجراء، عنصر ناپهنگامی است. فی‌المثل مشاهده

در زمینه بازیگری، سریال با عملکرد قابل قبولی دارد. حضور بازیگران با تجربه باعث شده کیفیت اجرا نسبتاً بکدست باشد و افتراق‌های رایج در برخی تولیدات نمایش خانگی کمتر دیده شود. با این حال حتی بازیگران توانمند نیز نمی‌توانند ضعف شخصیت‌پردازی را به طور کامل جبران کنند. بازی خوب زمانی بیشترین تأثیر را می‌گذارد که فیلمنامه فرصت کافی برای نمایش لایه‌های شخصیتی در اختیار بازیگر قرار دهد.

یکی دیگر از ایرادهای قابل توجه، عدم توازن میان ایجاد پرسش و ارائه پاسخ است. تقریباً در هر قسمت چندین سؤال تازه مطرح می‌شود، اما پاسخ مشخصی برای پرسش‌های قبلی ارائه نمی‌شود. این روش اگر بیش از حد ادامه پیدا کند، اعتماد مخاطب را نسبت به روایت کاهش می‌دهد.

نمونه‌های موفق آثار معمایی نشان داده‌اند که حتی اگر از اصلی‌تا پایان حفظ شود، باید در طول مسیر پاسخ‌های کوچک‌تر به مخاطب داده شود تا احساس پیشرفت داستان از بین نرود. در غیر این صورت، ابهام به جای جذابیت، به سردرگمی تبدیل می‌شود.

فضاسازی تیره‌وروان شناختی سریال نیز اگر چه در ابتدا نقطه قوت محسوب می‌شود، اما خطر یک‌نواخت‌شدن آن کاملاً محسوس می‌شود. وقتی تقریباً تمام صحنه‌ها با ضرباهنگ مشابه، سکوت‌های طولانی و فضای سنگین پیش می‌روند، تنوع احساسی روایت کاهش پیدا می‌کند. مرام موفق نیازمند تنوع در فرمت‌ش، لحظاتی آرام، پرشور، احساسی و حتی گاه شوخ‌طبعانه تا مخاطب فرصت تنفس پیدا کند. «کلاخ» فعلاً بیش از اندازه در یک لحن ثابت اصرار دارد.

از منظر ساختار فیلمنامه نیز هنوز مشخص نیست سریال تا چه اندازه برای تمام پرسش‌های مطرح شده پاسخ قانع کننده‌ای در نظر گرفته‌است. تجربه برخی آثار سال‌های اخیر نشان داده آغاز قدرتمند الزاماً به پایان موفق منجر نمی‌شود. بسیاری از سریال‌ها توانسته‌اند تاوانی در جمع‌بندی منطقی، بخش مهمی از اعتبار خود را از دست بدهند. شخصیت‌های بیشتر حامل زا حسندت تالسان‌هایی زنده و قابل لمس. یکی دیگر از نقدهای جدی به سریال، دیالوگ‌هاست. در برخی صحنه‌ها، دیالوگ‌ها بیش از اندازه رسمی، حساب‌شده و ادبی به نظر می‌رسند و طبیعی بودن گفت‌وگوها را کاهش می‌دهند. در وام‌رمان شناختی زمانی تأثیرگذار است که مخاطب احساس کند شخصیت‌ها واقعاً زندگی می‌کنند، نه اینکه صرفاً جملاتی طراح می‌شود برای انتقال حس را از آلود بودن ربابین می‌کنند.

در «کلاخ» تاکنون بسیاری از شخصیت‌ها بیش از آنکه پیچیده باشند، مبهم هستند. مخاطب هنوز شناخت کافی از انگیزه‌ها، گذشته و جهان ذهنی آنها پیدا نکرده‌است. ابهام اگر بیش از حد ادامه پیدا کند، به جای افزایش جذابیت، موجب فاصله گرفتن مخاطب از شخصیت‌ها می‌شود. بیننده زمانی با یک کاراکتر همدلی می‌کند که بتواند تصمیم‌ها و احساسات او را درک کند، حتی اگر با آنها موافق نباشد. در اینجا هنوز چنین ارتباطی به طور کامل شکل نگرفته است.

شخصیت‌های بیشتر حامل زا حسندت تالسان‌هایی زنده و قابل لمس. یکی دیگر از نقدهای جدی به سریال، دیالوگ‌هاست. در برخی صحنه‌ها، دیالوگ‌ها بیش از اندازه رسمی، حساب‌شده و ادبی به نظر می‌رسند و طبیعی بودن گفت‌وگوها را کاهش می‌دهند. در وام‌رمان شناختی زمانی تأثیرگذار است که مخاطب احساس کند شخصیت‌ها واقعاً زندگی می‌کنند، نه اینکه صرفاً جملاتی طراح می‌شود برای انتقال حس را از آلود بودن ربابین می‌کنند.

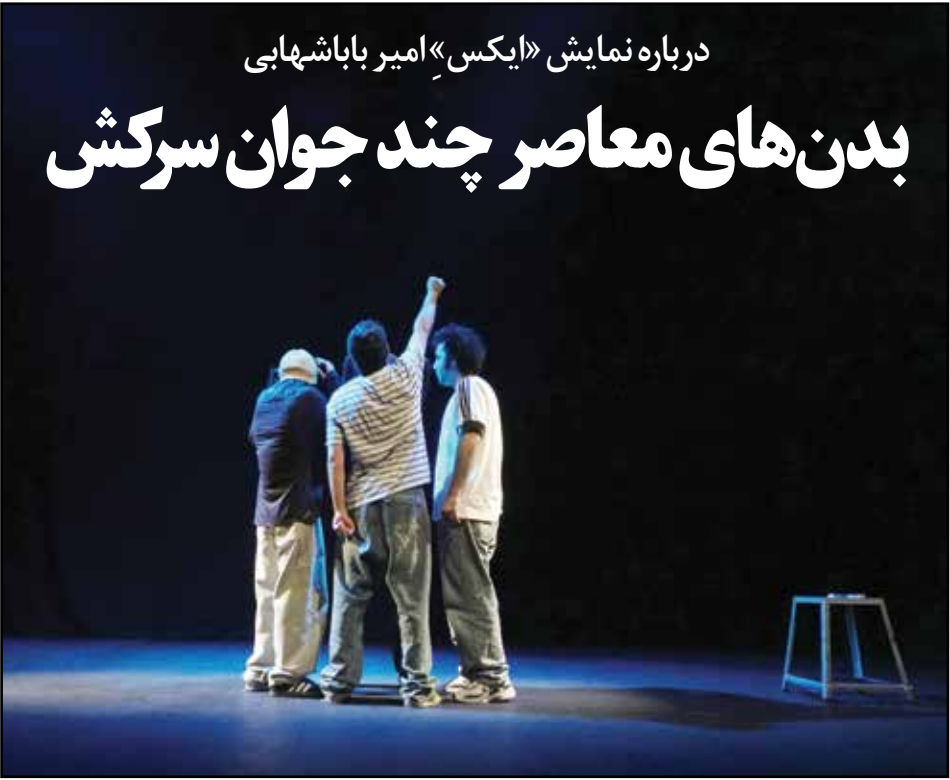
در وضعیت فعلی، بزرگ‌ترین نقطه قوت سریال کیفیت تولید و فضای بصری آن است و بزرگ‌ترین نقطه ضعفش وابستگی بیش از حد به ابهام، کندی روایت و فیلمنامه‌ای است که هنوز نتوانسته به اندازه ظاهر چشمگیر خود، عمق دراماتیک ارائه دهد. موفقیت یا شکست نهایی «کلاخ» نه با قسمت‌های آغازین بلکه با کیفیت ادامه روایت ونحوه جمع‌بندی رازهایی ستجیده خواهد شد که تاکنون با سواوس فراوان در ذهن مخاطب کاشته‌است.

زبانی، یک موقعیت نمایشی بسازد به میانجی‌بدن‌هایی که نه‌نام مشخصی دارند و نه جایگاه اجتماعی خاص. امر تماشایی را رویت‌پذیر کند. اجرا بنابر دیدگاه فلسفی که در خطابه‌هایش قرائت می‌شود، بدن‌هایی را احضار می‌کند که حضوری ناپهنگام بر صحنه داشته و در نسبت با بدن «دیگری»، ادراکی متفاوت از «بدن من» را در ذهن مخاطبان حک می‌کند. بدن‌هایی خودآیین که مفهوم «کلیت» و استلزاماتش را نفی کرده و بیش از آن که بر منطق حال و مدلولی زبان استوار باشد به در وسط رقص معاصر، میل دارد به غریز ناب‌بشری همچون خشم و میل بازگردد.

بدن‌هایی که «عضلات» را به عوض «کلمات» به کار گرفته و ساحتی تازه از حضور صحنه‌ها را اجراپذیر می‌کند. اندام‌هایی که به هنگام رقص معاصر، با «قصیدت‌های بدون قصد» اراده می‌کنند معناگرایی را کنار گذاشته و بی آن‌که مجبور باشند بدان دیگران مفهومی را توضیح دهند، چنان بی‌تاب خوردند که نیروهای حیاتی بدن به تمامی آزاد شده و حسی از رهایی تجربه شود. از این منظر اجرا آن زمان موفق عمل می‌کند که تا حد امکان از «گفتار» فاصله گرفته و از طریق غریزه، حرکت و وسعت به سخن درآید.

اجراگرانی چون امیر باباشهابی، دینز دانش صدی، نیما شکیبایی، ساحل عمادی و رامتین مختاری در این پروژه مشارکت داشته و بنابر ضوابط صحنه‌ای در تلاش هستند حضور بی‌منترب منطق لحظه را به نمایش گذارند. اجرا در اغلب دقایق، به خشونت فردی و جمعی اجراگران نسبت به یکدیگر می‌پردازد و فرادستی و فرودستی را در مناسبات قدرت و سلطه بازتاب می‌دهد. صد البته اشکال خشونت وقتی رنگ و بوی میل‌ورزانه به خود بگیرد تجربه رؤییسانس را برای اجراگران ممکن می‌کند.

بدن‌های میل‌ورزی که به میانجی‌امیر باباشهابی در اجرای تجربی و کمابیش غیر متعارف «ایکس» تلاش دارد علیه بازنمایی و عرصه‌نمادین موضعی انتقادی گرفته و در حد توان خویش، جهانی بدیل را به نمایش گذارد که به راحتی تن به تفسیر نمی‌دهد و توضیح‌ناپذیر به نظر می‌آید. رویکرد اجرایی نمایش ایکس به واقعیت ملاتجبار موجود، امیر باباشهابی در مقام نویسنده و کارگردان را به این صرافت انداخته که از نالیسم زندگی روزمره فاصله گرفته و بیش از آن که از طریق مناسبات



محمد حسن خدایی

«بازنمایی» کنشی تک‌بعدی نبوده و تنها به قصد نمایشندگی کردن یک پدیده منحصر به فرد صورت نمی‌گیرد بلکه فرآیندی است که ساختارهای مختلف اجتماعی را در نسبت با یکدیگر و به خصوص انسان مدرن آشکار می‌کند و نظم تازه می‌آفریند. پس بازنمایی را می‌توان مسیری دشوار دانست برای توضیح‌پذیر کردن هستی اجتماعی انسان ها تحت نظارت ساختارها. در دل مناسبات انسانی که ذیل ساختارها شکل می‌یابد مسئله قدرت اهمیت یافته و فرودستی و فرادستی آدم‌ها به تدریج نمایان می‌شود.

نباید از یاد برد که تئاتر به مثابه یکی از عرصه‌های مهم بازنمایی سوزنه انسانی و همچنین امکانی برای نقد ساختارهای معطوف به قدرت سیاسی و اجتماعی، تضادهای همیشگی مابین عاملیت‌انسان و انفعالش را در وضعیت‌های متعین تاریخی پدیدار می‌کند. بنابر این فهم فرم‌های تئاتری در شناخت بازنمایی هستی‌شناسی اجتماعی انسان مدرن، علاوه بر رویکردهای زیبایی‌شناختی می‌بایست مبتنی بر افشای نظم‌نمادینی باشد که از طریق زبان و قانون عمل کرده و فرادستان را بر می‌کشد و فرودستان را به موجوداتی متفاد بدل می‌کند.

اگر این نکته را پذیرا باشیم که نهاد اجتماعی تاتری می‌تواند خلاق و انتقادی

پرده نقره‌ای

نقدی بر سریالی که بیش از حد راز نگه می‌دارد

«کلاخ»؛ تعلیق یا تعویق؟



قدم به پاسخ نزدیک‌تر می‌کند. اما در «کلاخ» گاهی این احساس ایجاد می‌شود که روایت عمدتاً پاسخ‌ها را به تعویق می‌اندازد تا زمان بیشتری خریداری کند. نتیجه چنین رویکردی، افت ریتم و کاهش درگیری ذهنی مخاطب‌است.

یکی دیگر از مهم‌ترین نقدهای وارد بر سریال، غلبه آشکار فرم بر محتواست. محمدحسین مهدویان همواره کارگردانی بوده که به طراح‌خی می‌زاسن، قاب‌بندی و فضاسازی اهمیت ویژه‌ای داده‌است و این ویژگی در «کلاخ» نیز کاملاً مشهود است. قاب‌های دقیق، نورپردازی کنترل‌شده، استفاده از رنگ‌های سرد و طراحی بصری حساب‌شده، کیفیت سسینمایی اثر را افزایش داده‌اند. اما مشکل از جایی آغاز می‌شود که این زیبایی بصری جایگزین روایت می‌شود.

در بسیاری از صحنه‌ها، سکوت‌های طولانی،

نماتهای کشیده و مک‌ث‌های متعدد بیش از آنکه در خدمت شخصیت‌پردازی یا پیشبرد داستان باشند، صرفاً به ایجاد حس رمزآلود بودن محدود می‌شوند. این اتفاق باعث می‌شود مخاطب پس از مدتی احساس کند سریال بیش از آنکه داستان تعریف کند، در حال نمایش زیبایی‌های بصری خود است. چنین مسئله‌ای بارها در نقدهای اولیه مخاطبان نیز مطرح شده و یکی از مهم‌ترین نقاط اختلاف نظر در باره سریال محسوب می‌شود.

«کلاخ» همچنین تلاش می‌کند از بستر تاریخی خود برای خلق یک روایت متفاوت استفاده کند. انتخاب سال‌های